

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ایرج ادیبزاده

۱۰/۱۱/۰۱

بچه‌های خاوران

چه کسی یا کسانی مسؤول فاجعه سیاه تاریخ سی‌ساله اخیر ایران هستند؟ بزرگترین قتل‌عام زندانیان سیاسی و مخالفان نظام اسلامی، ۲۲ سال پیش با فتوای آیت‌الله خمینی و توسط گروه‌های مرگ در سراسر زندان‌های ایران انجام شد.

مهرنوش سلوکی، مستندساز ایرانی - فرانسوی در کتاب خود به نام «فتوای خون» که توسط انتشارات معتبر فرانسوی، میشل لافون در ۲۳۶ صفحه منتشر شده، به این کشتار گسترده پرداخته است. مهرنوش سلوکی، تحصیل‌کرده دانشگاه کبک در کانادا، در دسامبر سال ۲۰۰۶ با دریافت مجوز فیلم مستندی از گورستان‌های اقلیت‌های مسیحی، زرتشتی و بهائی به ایران می‌رود، اما در طول مسیر کار، با دیدن گورستان خاوران، گلستان جاوید و دیگر گورهای دسته‌جمعی، موضوع فیلم خود را تغییر می‌دهد و به موضوعی می‌پردازد که در جمهوری اسلامی، نوعی تابو به شمار می‌رود و هنوز هم همه مسؤولان این حکومت، تلاش دارند آن را به فراموشی بسپارند.

مهرنوش سلوکی، با خانواده‌های این فاجعه سیاه گفت‌وگو می‌کند و در فیلم خود این پرسش را مطرح می‌کند: چرا بزرگترین قتل‌عام زندانیان سیاسی در خاورمیانه، در ایران اتفاق افتاده است؟ در تاریخ ۱۷ فبروری سال ۲۰۰۶، زمانی که تدوین فیلمش را آغاز می‌کند، توسط پنج مرد مسلح دستگیر می‌شود. فیلم‌ها و یادداشت‌های او را نیز ضبط می‌کنند. او به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل می‌شود. یک‌ماه در سلول انفرادی می‌ماند و در دادگاهی پشت درهای بسته به اتهام تبلیغ علیه نظام محاکمه می‌شود. پس از یک‌سال ممنوع‌الخروجی، سرانجام در پی اعتراض‌های مجامع حقوق بشری آزاد می‌شود و به فرانسه برمی‌گردد. حالا پس از گذشت چهارسال با انتشار کتاب، «فتوای خون»، به نوع دیگری به جست‌وجوی این پرسش رفته است: چرا کشتار گروهی هزاران زن و مرد ایرانی وارد تاریخ معاصر ایران نشده است و هنوز خشونت در جامعه ایران ادامه دارد؟

مهرنوش سلوکی، در گفت‌وگویی ویژه با زمانه، در بیست و دومین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در ایران، از چگونگی نگارش کتاب «فتوای خون» می‌گوید و این‌که پژوهشی انجام داده است که نشان می‌دهد پس از کشتار خونین بارتلومی توسط کلیسای کاتولیک در فرانسه در قرن پانزدهم، قتل عام زندانیان مخالف جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷، خونین‌ترین رویدادی بوده که در جهان به نام مذهب صورت گرفته است. من در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده‌ام و تربیت من، یک تربیت مذهبی بوده است. با وجود این توانسته‌ام با این نگاه در زندگی‌ام فاصله بگیرم.

مهرنوش سلوکی

وقتی ماجرای کشتار دسته‌جمعی در دهه‌ی ۶۰ و این واقعیت را کشف کردم، خیلی متأسف شدم. فکر کنم بعد از کشتار بارتلومی در قرن پانزدهم در فرانسه، یعنی کشتار پروتستان‌ها توسط کلیسای کاتولیک که بر اساس یک فتوا انجام شد، کشتار دسته‌جمعی سال ۱۳۶۷، خونین‌ترین حادثه‌ای بوده که به اسم مذهب رخ داده است. جالب است که اتفاقاً خط سیر کشتارهای بارتلومی نیز بر اساس سوالاتی مشخص بوده که از قربانیان می‌شده است. به‌عنوان نمونه: اگر آنها می‌گفتند ما نمی‌خواهیم قسم بخوریم و کاتولیک شویم، بلافاصله به قتل می‌رسیدند.

وحشت

نویسنده کتاب «فتوای خون» باور دارد، اگر این رویداد به‌کاملی و روشنی در جهان مطرح شود، اساس جمهوری اسلامی زیر پرسش قرار می‌گیرد:

من زمانی که منطقه خاوران را کشف کردم، احساس می‌کردم دارم روی هزاران جسد راه می‌روم. فضاء، فضای سنگینی بود؛ طوری که انگار در این دنیا دیگر زندگی نمی‌کنم. من هیچ چیزی را احساس نمی‌کردم؛ نه بو و نه رنگ. از خودم سؤال می‌کردم: این هزاران استخوان چرا زیر خروارها خاک به این شکل جا گرفته‌اند؟

کتاب «فتوای خون»، نوشته مهرنوش سلوکی

انگار این حکومت فکر کرده گوشت‌های اضافی حیوانات را دفن کرده و دور ریخته است! چرا آنها به این شکل چال شده‌اند و هیچ‌کس هم نمی‌خواهد درباره آنها حرف بزند؟ در برابر هر پریشی در این زمینه، من نگاه‌های وحشت‌زده گورکن‌های قبرستان ارمی‌ها و بهائی‌ها را می‌دیدم. چشم‌های‌شان از وحشت، شکل دیگری پیدا می‌کرد. وقتی که می‌گفتند: «لعنت‌آباد»، فقط نگاه‌ها بودند که حرف می‌زدند. زبان آنها نمی‌توانست حرفی بزند.

واقعیت

گفت‌وگو با خانواده قربانیان دهه ۶۰، اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد: کتاب من مجموعه‌ای از شواهدی را در بر گرفته است که طی روند ساخت فیلم به آنها دست پیدا کرده بودم. همان‌طور که در عنوان کتاب آمده است همه‌چیز بر اساس واقعیت نقل می‌شود. من با خانواده‌های قربانیان صحبت کردم و همین‌طور با بازجوهای خودم در زندان.

آنها راجع به این واقعیتی که بیست‌سال پیش در زندان اوین اتفاق افتاده است، چگونه فکر می‌کردند؟ حتی پزشک زندان اوین که بیست‌سال پیش هم پزشک بوده و آنجا کار می‌کرده، برای من تعریف کرد که به چه شکل و به چه نحوی این زندانیان عقیدتی اعدام می‌شدند.

انتقام

مهرنوش سلوکی در مورد علل و دلایل فتوای آیت‌الله خمینی، از جمله به نوشیدن جام زهر پس از شکست در جنگ با عراق و انتقام کور اشاره می‌کند:

انتقام کور یکی از عوامل این کشتار بوده است. انتقام از غرب بعد از آتش‌بس که آیت‌الله خمینی خودشان گفتند که من جام زهر را سر کشیدم و خیلی از رزمنده‌ها در جبهه‌ها خودکشی کردند. به‌رحال برای ایران یک شکست بود. من نتیجه‌گیری نکردم. فقط یک سؤال را مطرح کردم: واقعاً مسؤل این کشتار کیست؟ چه کسی مسؤل این حوادث است؟ چه کسی باید جوابگو باشد؟ آیا فقط خمینی مسؤل این حوادث است یا در سال‌های دهه هفتاد، پای کسان دیگری نیز که اندیشه خونین را با انقلاب اسلامی و تئوری‌های انقلاب اسلامی در هم تنیدند نیز در میان است؟ آیا آنها که این اندیشه‌ها را منتشر کردند مسؤل نیستند؟

مهرنوش سلوکی

در یکی از این نوع آثار، آقای شریعتی، لیبرال‌ها را دقیقاً مثل میکروب‌هایی در نظر می‌گیرد که رهبر انقلاب بعد از پیروزی انقلاب باید آنها را به هر شکل که شده است حذف کند.

پزشک بخش ۲۰۹، آدم صادقی بود و واقعیت‌ها را آن‌طور که جریان داشته برای من گفت. از من پرسید: چرا شما را بازداشت کرده‌اند، چرا زندانی هستید؟ گفتم: چون رفتم از قبرستان لعنت‌آباد فیلمبرداری کردم. گفت: فقط همین؟ اگر من جای بازجوهای شما بودم، فیلم‌های‌تان را پس می‌دادم که بروید و تصویر خائنین به ملت را به تمام دنیا نشان دهید.

گفتم: چرا چنین نفرتی نسبت به این آدم‌ها دارید که اصلاً آنها را نمی‌شناسید؟ چرا به آنها می‌گوئید خائنین به ملت؟ گفت: چون امام گفته‌اند.

کنترل

نویسنده کتاب «فتوای خون»، با چهره‌هایی از حکومت جمهوری اسلامی از جمله محمدعلی ابطحی و دکتر آقاجری گفت‌وگو کرده است. هم‌چنین شرح ملاقات عجیب خود با خانم زهرا مصطفوی، دختر آیت‌الله خمینی را شرح داده است:

من با خانم زهرا مصطفوی که البته عکس‌شان در کتاب هم هست، در دانشکده الهیات و معارف اسلامی قرار گذاشتم. ایشان قبول کردند. خیلی زن پر قدرتی بود و صدای پر ابهت و پرجذبه‌ای داشت. روزی که رفتم با او مصاحبه کنم، جلوی در نگهبانی، باید اول با هدف هماهنگی برای ورود تلفنی با او حرف می‌زدم. صدای‌شان کاملاً می‌لرزید و اصلاً تبدیل شده بودند به یک زن ضعیف که از من عاجزانه التماس می‌کرد که او را نبینم.

دختر آیت‌الله خمینی! همان لحظه فهمیدم انگار دارد اتفاقی می‌افتد. خانمی که سه روز پیش با آن‌همه اطمینان، ابهت و جذبه با من صحبت می‌کرد، چه شده که بعد از سه روز تبدیل شده است به یک زن ضعیف که از من التماس می‌کند. زمانی که گوشی را گذاشتم و راننده اژانس را که دنبال من آمده بود، دیدم که چگونه از پشت آینه مرا زیر نظر گرفته، فهمیدم که دیگر زیر نظر هستم.

چشم‌های بسته

محمد ری‌شهری، وزیر اطلاعات زمان کشتار زندانیان، حاضر به گفت‌وگو با این پژوهشگر و مستندساز درباره رویدادهای تابستان سال ۱۳۶۷ نمی‌شود.

دکتر آقاجری استاد دانشگاه رویدادها را محکوم می‌کند، اما می‌گوید هنوز وارد تاریخ نشده است:

مهرنوش سلوکی

آقای دکتر آقاجری که من بخشی از کتاب را تحت عنوان «استاد تاریخ» به ایشان اختصاص داده‌ام، شکلی از حوادث سال ۱۳۶۷ را برای من بازگویی و بازخوانی کردند؛ با تمام جزئیاتش. من از عکس‌العمل غرب صحبت

کردم و در آن جلسه مطرح کردیم که چطور دقیقاً چندماه بعد از کشتار خاوران، آقای رولاندما، وزیر امور خارجه فرانسه برای اخذ چندین قرارداد به ایران آمدند و زمانی که در فرودگاه مهرآباد از ایشان سؤال شد: شما دوماه قبل حوادث میدان تیان‌آن‌من را در چین محکوم کردید؛ چرا در مورد حوادث تابستان سال ۱۳۶۷ ایران نظری نمی‌دهید؟ گفتند: ما در تهران هستیم، نه در پکن!

هشدار

ناشر فرانسوی کتاب فتوای خون، میشل لافون، دلیل انتشار آن را بازگویی حقیقت توصیف کرده است: زمانی که با ناشرم آقای میشل لافون صحبت کردم، گفتم: یکسری حوادث بیست سال پیش در ایران اتفاق افتاده است. آیا شما فکر می‌کنید چنین کتابی، با تیراژ پانزده هزار تائی، خواننده داشته باشد؟ گفتند: در هر حال ما باید واقعیت را بگوئیم. حالا نتیجه اقتصادی‌اش هر چه باشد، باشد. مهم این است که واقعیت گفته شود. من امیدوارم این کتاب یک هشدار باشد... یعنی یک پیشگیری باشد، نه هشدار؛ آن هم برای افکار عمومی در خارج از ایران. چون متأسفانه کار من در ایران امکان ترجمه و انتشار ندارد. چندان از دوستان روزنامه‌نگارم گفتند که این کتاب در لبنان خیلی مورد استقبال قرار گرفته است.

البته تصور می‌کنم که خواننده‌های آن فرانسوی‌زبان بوده‌اند. حتی از آفریقا ایمیلی دریافت کردم که نوشته بود: حوادث توصیف شده در این کتاب، حوادث رواندا را برای ما تداعی می‌کند و نسل‌کشی رواندا را به‌یاد ما می‌آورد. به‌هر حال، امیدوارم به فارسی هم ترجمه شود.

بیداری

مهرنوش سلوکی باور دارد که حوادث امروز ایران، به‌ویژه رویدادهای پس از دهمین انتخابات ریاست جمهوری، نشان می‌دهد زاویه دیدی که منجر به کشتار تابستان ۱۳۶۷ شد، هنوز تغییری نکرده است و دور خشونت در ایران هنوز ادامه دارد:

باز هم سؤال خود را تکرار می‌کنم: واقعاً چه کسی مسئول این حوادث است؟ ما اینجا چه باید بکنیم؟ ما همه انسانیم و چطور می‌توانیم در برابر این حوادث خونباری که اتفاق افتاده، سکوت کنیم؟ آن هم حادثی که تکرار می‌شوند. حوادث امروز ایران، به نوعی تکرار همان حوادث سال ۱۳۶۷ است. ماجرا تمام نشده است. دور خشونت در جامعه ایران تمام نشده است و ادامه دارد. ما اینجا چه باید بکنیم؟ آیا فقط باید تماشاچی باشیم؟ هر وقت این سؤال را از من می‌پرسند، جواب من فقط این است: بیدار شوید! خواهش می‌کنم بیدار شوید! بچه‌های خاوران (عنوان نخست کتاب من بچه‌های خاوران بود)، برای آزادی و فقط برای این که بتوانند عقایدشان را ابراز کنند، جان خود را از دست دادند. همین. بیان عقیده، جزئی‌ترین حق یک انسان است. اگر کسی از من سؤال کند: نماز می‌خوانی؟ من حق دارم که بتوانم بگویم نه، نمی‌خوانم.

آیا به بهشت و جهنم اعتقاد داری؟ من من حق دارم که بتوانم بگویم: این مسأله شخصی من است. فکرش را بکنید که خشونت می‌تواند تا چه اندازه شدید باشد که فقط به‌خاطر یک جواب نه، باید حق زندگی از من گرفته شود. من نمی‌توانم با این مسأله کنار بیایم. واقعاً نمی‌توانم. این اتفاق در جامعه من و ما افتاده، پس چرا آدم‌ها خوابند؟ خیلی‌ها هستند که الان در خارج از ایران در خوابند. ایرانی هستند، ولی در خوابند. واقعاً از این بابت متأسف هستم